

## بررسی مبانی اجتماعی نظریه معرفت علوی

H.parsania@yahoo.com

Hajdaryzadeh@rihu.ac.ir

حمید پارسانیا / دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)

حسین اژدری زاده / دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۵

### چکیده

برخلاف رویکرد سه‌بعدی حاکم بر جامعه‌شناسی موجود، این مقاله ابعاد جامعه را چهاربعدی (خداوند، انسان، زمین، و پیوند) به تصویر می‌کشد و با بهره‌گیری از سخنان حضرت علی (ع) به کمک روش «تحلیل محتوای کیفی»، نشان می‌دهد که هر چهار بعد جامعه، با تفاوت‌هایی، به شکل طولی، بر فکر و روحيات انسان اثرگذارند. اثرگذاری خداوند متعال حتمی و قاطع بوده، در همه عوامل دیگر جاری و ساری است، هرچند در خصوص افعال اختیاری انسان، این اثرگذاری از مسیر اراده انسانی، اعمال می‌شود، اگرچه، همان‌جا نیز خداوند حضور دارد. در مرحله بعد، اثرگذاری انسان قرار دارد که به موجب اختیار و مسئولیتی که دارد، بیشترین دخالت را در این فرایند، پس از خدای متعال و در طول او ایفا می‌کند. در مرحله سوم، عوامل غیبی (فرشتگان و شیطان) قرار دارند، و سرانجام، در مرحله چهارم، باید به نقش عوامل طبیعی و اجتماعی در این خصوص اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)، نهج‌البلاغه، معرفت، جامعه، تعین اجتماعی معرفت.

## مقدمه

بارها با افراد گوناگونی مواجه شده‌ایم که نوع نگاه و رویکردشان به مسائل، متفاوت است. نگاه و رویکرد برخی از ایشان به جهان صرفاً مادی است، درحالی‌که برخی دیگر جامع‌تر می‌نگرند. برخی عقل حسابگر دارند و برخی قضا- قدری می‌اندیشند. گروهی جهان‌بینی باز دارند و گروهی بسته فکر می‌کنند. شاید برای هر کس این پرسش مطرح شود که علت این تفاوت‌ها را باید در کجا جست؟ برخی دلیل تفاوت نگاه را در ویژگی‌های طبیعی و مانند آن می‌دانند. البته پذیرش این سخن بدان معنا نیست که ما از نقش عوامل دیگر (= بیرونی) غفلت ورزیم. بسیار اتفاق می‌افتد که افرادی که به لحاظ وراثت با هم متفاوتند، بر اثر روابط نزدیکی که در گروه، شبکه، سازمان، مؤسسه و مانند آن با هم داشته‌اند، مانند هم فکر می‌کنند. چنین فکری دیگر فکر فردی ناشی از ژن و وراثت نمی‌تواند باشد. این فکر را می‌توان «فکر گروهی، شبکه‌ای، سازمانی، مؤسسه‌ای»، و یا به تعبیر قرآنی، یک فکر «حزبی» دانست (روم: ۳۲؛ مؤمنون: ۵۲).

این جستار می‌خواهد نقش تأثیرگذار عوامل بیرونی و اجتماعی را بر معرفت نشان دهد. این پژوهش، برای کسب داده‌های خود، از منبع دیگری غیر از تجربه (ابزار موسوم در علوم انسانی) بهره گرفته است. منبع و ابزار کار در این پژوهش، متون دینی و وحی است و به دلیل گستردگی متون دینی، بر سخنان حضرت علی علیه السلام در *نهج البلاغه* متمرکز شده‌ایم.

## بیان مسئله

در جست‌وجوی مبانی اجتماعی نظریه «معرفت علوی»، می‌خواهیم بدانیم که علاوه بر عوامل وجودشناختی و انسان‌شناختی و مانند آن، آیا عوامل بیرونی و اجتماعی نیز بر معرفت‌های انسانی اثرگذارند؟ این اثرگذاری در سخنان امام علی علیه السلام چگونه انعکاس یافته است؟ این بررسی نظر خاصی به یک معرفت خاص ندارد و همه‌گونه معرفت را در قلمرو بحث خود می‌داند و در نظر دارد تا معلوم کند کدام زمینه‌های اجتماعی در معرفت‌ها اثرگذار است. طبق سنت موجود در جامعه‌شناسی معرفت، علاوه بر تأثیر عوامل اجتماعی بر معرفت، نقش این عوامل بر روحيات و صفات درونی انسان نیز بررسی می‌شود، همچنین در مواردی به نقش معرفت‌ها و روحيات در پهنه اجتماعی نیز می‌پردازد (توکل، ۱۹۸۷، ص ۵۰).

اهمیت این پژوهش کشف و استنباط یک نظریه معرفتی - اجتماعی علوی، گام برداشتن در جهت اسلامی‌سازی علوم انسانی، و بومی‌سازی علوم انسانی است.

## پیشینه

از جمله آثاری که تاکنون در این زمینه نگارش یافته، می‌توان به مقالات «جامعه‌شناسی معرفت و علم» (پارسا، ۱۳۷۹)، «زمینه‌های پذیرش رویکردی جامعه‌شناختی در حقوق اسلامی» (علیزاده، ۱۳۸۴)، «رابطه معرفت و جامعه از دیدگاه شهید صدر» (کلوری، ۱۳۸۵)، و نیز کتاب‌های (توکل، ۱۹۸۷)، (علیزاده و دیگران، ۱۳۸۳)، و (ازدردی‌زاده، ۱۳۹۰) اشاره کرد.

پرسش اصلی این پژوهش این است امام علی علیه السلام که «در سخنان خود، معرفت‌ها را به کدام عوامل بیرونی و اجتماعی پیوند داده‌اند؟» و پرسش‌های فرعی اینکه آیا معرفت با محیط طبیعی پیوند دارد؟ آیا کنش‌های انسان در ایجاد یک گونه خاص از معرفت نقش دارد؟ نقش ساختارهای اجتماعی در معرفت انسان چگونه است؟ نقش خداوند متعال در این اثرگذاری چیست؟

## روش تحقیق

روشی که این پژوهش از آن بهره برده روش «تحلیل محتوای کیفی» است. این روش از برخی جهات به روش «اجتهادی» نیز نزدیک است (علیپور و حسنی، ۱۳۸۹، ص ۵۳-۵۲). روش «تحلیل محتوا» را می‌توان درباره انواع گوناگون پیام‌های مندرج در آثار ادبی، مقاله‌های روزنامه (دلاور، ۱۳۸۳، ص ۲۷۵-۲۷۶)، اسناد رسمی، خطابه‌ها، اعلامیه‌های سیاسی، گزارش‌های اجتماعات، برنامه‌های شنیداری و دیداری و گزارش مصاحبه‌های نیمه‌رهنمودی به‌کار بست (کیوی و کامپنهود، ۱۳۷۳، ص ۲۲۲؛ کرپیندورف، ۱۳۸۳، ۲۵-۱۳؛ فلیک، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷-۶۳).

## چارچوب نظری بحث

شاید اندیشه‌های اجتماعی متفکران مسلمان اصلی‌ترین پایه نظری این جستار قلمداد شود. برای نمونه، *فارابی در آراء اهل المدینه الفاضله*، درباره تقسیم جوامع سخن به میان آورده است (فارابی، ۱۹۸۶، ص ۱۳۶-۱۳۱). ملاک این تقسیم‌بندی وجود عقاید، تمایلات و گرایش‌های رایج و حاکم گوناگون در انواع جامعه دانسته شده است (همان، ص ۱۴۶-۱۴۸). به باور غزالی، اثرپذیری اندیشه آدمی از شغل، گروه و صنفی که در آن فعالیت دارد، جای تردید نیست و بنابراین، او به روحیه ویژه بازاریان و نیز ویژگی فکری پادشاهان و بازرگانان اشاره می‌کند (غزالی، ۱۴۰۹، ص ۱۰۱-۱۰۰).

از نظر مولوی، تکامل معنوی بشر صرفاً در بستر زندگی این جهان ممکن است. در این میان،

معارف جزئی، «استبقای» حیات این جهان و معارف قلمرو عقل کلی نیز رسیدن به مقامات معنوی را بر عهده گرفته‌اند (سلیمی، ۱۳۷۶).

ابن خلدون در مباحث خود، به تحلیل علمی، تجربی و علمی گونه‌های متفاوت پدیده‌های اجتماعی پرداخته است. در این مباحث، تعیین‌پذیری معرفت از اجتماع نیز به صورتی واضح بررسی می‌شود (توکل، ۱۹۸۷، ص ۵۵).

### پایه‌های اجتماعی معرفت

معرفت‌های انسان دارای پایه‌هایی است. براساس بخشی از این پایه‌ها، (پارسانیا و اژدری‌زاده، ۱۳۹۰) در فلسفه اسلامی، نفس انسانی حقیقت واحدی است که فراتر از افق عوامل طبیعی و اجتماعی قرار دارد. در عین حال، عقل جزئی از ابعاد مادی وجود انسان، اول از جهت نحوه وجود، و دوم از حیث بعد کاربردی معرفت‌های حسی و خیالی و همچنین نیازمندی‌های متکثر و متفاوت زندگی و نیز توانایی‌های متفاوت افراد و اصناف آدمیان در فرایند تقسیم اجتماعی کار اثر می‌پذیرد.

برای آنکه محدوده کار در این بحث معلوم شود، به یکی از آیات قرآن در این خصوص توجه کنید. خداوند می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)؛ من در زمین جانشینی خواهم گماشت. این آیه غیر از دلالت بر اصل پدید آوردن اجتماع، عناصر آن اجتماع را نیز مشخص کرده است: انسان، زمین (طبیعت)، و پیوند. عنصر سوم عنصری انعطاف‌پذیر و پویاست و جوامع را در ارتباط با آن، می‌توان به جوامع دارای ساختار سه‌بعدی و چهاربعدی دسته‌بندی کرد. در ساختار چهاربعدی، علاوه بر پیوند طبیعت و انسان با انسان، طرف چهارمی (خدای متعال) هم وجود دارد که اگرچه در چارچوب جامعه نیست، اما یکی از پشتوانه‌های اصلی پیوند است (صدر، ۱۳۶۹، ص ۱۶۷-۱۷۳). البته در کنار خداوند، از دیگر عوامل ماورایی نیز سخن به میان خواهیم آورد.

این بحث را بر اساس این ساختار چهار بعدی تنظیم می‌کنیم و - به ترتیب - نقش طولی خداوند (مرحله اول)، انسان (مرحله دوم)، عوامل غیبی (مرحله سوم)، زمین و طبیعت، و انواع پیوندهای انسان (مرحله چهارم) را بر معرفت‌های انسانی نشان می‌دهیم:

### ۱. خدای متعال

از سخنان حضرت علی علیه السلام استفاده می‌شود که خداوند متعال نقش قاطعی، هم در روابط اجتماعی انسان و هم در صدور اندیشه‌های وی دارد. این نقش‌آفرینی به حدی است که در برخی عبارات، با حتمیت و

قطعیت ذکر شده است: «خدا را از سست شدن اراده‌های قوی، گشوده شدن گره‌های دشوار، و درهم شکسته شدن تصمیم‌ها شناختم» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، ح ۲۵۰). در سخنی دیگر می‌فرمایند: «فرمان خدا قضای حتمی... است... خدایا، حقیقت بزرگی تو را نمی‌دانیم، جز آنکه می‌دانیم... موی پیشانی‌ها (زامام امور همه) به دست توست» (همان، ح ۱۶۰).

اساساً در کلام حضرت علی علیه السلام، «تقدیر الهی چنان بر محاسبات ما چیره است که تدبیر، سبب آفت‌زدگی است» (همان، ح ۴۵۹). از نظر مولا علی علیه السلام «خداوند برای بنده خود، هرچند باسیاست و سخت‌کوش و در طرح و نقشه نیرومند باشد، بیش از آنچه در علم الهی وعده فرموده است، قرار نخواهد داد، و میان بنده، هرچند ناتوان و کم‌سیاست باشد... حایلی نخواهد گذاشت» (همان، ح ۲۷۳).

البته نوع برخورد خداوند با انسان‌ها «امتحان الهی» است و برای آزمون ایشان، احیاناً مشی آسان یا سخت را رقم می‌زند: «بسا احسان پیاپی خدا، گناه‌کار را گرفتار کند و پرده‌پوشی خدا او را مغرور سازد... خدا هیچ‌کس را همانند مهلت دادن نیازموده است» (همان، ح ۲۶۰). بدین‌روی، حتی نوع رفتار و برخورد خداوند با انسان می‌تواند بر نوع تفکر و اندیشه و عملکرد انسان‌ها اثرگذار باشد. البته در مواردی نیز وعده فرموده است که اگر رابطه خود را با او اصلاح کنیم روابط اجتماعی ما را به سوی اصلاح پیش خواهد برد: «کسی که میان خود و خدا را نیکو گرداند، خدا میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد» (همان، ح ۴۲۳). این نکته را نیز باید در نظر داشت که بسیاری اوقات اثرگذاری معرفتی و روحی خداوند بر انسان به دلیل لطف و مرحمتی است که خود انسان زمینه‌اش را فراهم کرده است: «هر کس دلی را شاد کند، خداوند از آن شادی لطفی برای او قرار دهد که به هنگام مصیبت، چون آب زلالی بر او باریدن گرفته، تلخی مصیبت را بزاید» (همان، ح ۲۵۷).

## ۲. انسان

دومین عاملی که در آیه کریمه سابق محل توجه بود، «انسان» است. البته انسان ابعاد گوناگون جسمی، روحی و مانند آن دارد که از این ابعاد، فقط به مواردی می‌پردازیم که به مسائل اجتماعی و جامعه نزدیک‌تر است. با این وصف، اجمالاً، مسئولیت و اختیار انسان را یادآور می‌شویم که به موجب آن، انسان جانشین خداوند بر روی زمین است و خداوند در قبال اختیاری که در حوزه افعال اختیاری به وی داده، وی را در قبال کارهایش مسئول و پاسخگو می‌خواهد، در عین آنکه در همان‌جا خداوند نیز حضور دارد: «شما را برای جهاد با دشمن برانگیختم، اما کوچ نکردید؛ حق را به گوش شما خواندم، ولی نشنیدید؛ و در آشکار

و نهان شما را دعوت کردم، اجابت نکردید؛ پند و اندرزتان دادم، قبول نکردید» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، خ ۹۷). از این عبارات به خوبی استفاده می‌شود که حتی عامل سیاسی‌نمی‌تواند بر مخاطبان تأثیر حتمی داشته باشد و آنچه در این خصوص عاملیت نهایی دارد، خود انسان است. همچنین دلالت دارد بر اینکه آنها مسئول رفتار خویش هستند و باید در قبال آن پاسخگو باشند.

در هر حال، با فرض این اصل، دربارهٔ مهم‌ترین مسائل اجتماعی مربوط به انسان، می‌توان به موضوعاتی مانند زبان، گفتار، و کنش و تعامل این امور با معرفت و روحيات اشاره کرد.

**الف. زبان و معرفت:** به تعبیر حضرت علی علیه السلام «گفتار» از جملهٔ اعمال است و بنابراین، باید با همان وسواس اعمال با آن مواجه شد: «هر کس بداند که گفتار او نیز از اعمال او به حساب می‌آید جز به ضرورت سخن نمی‌گوید» (همان، ح ۳۴۹). همچنین گفتار (زبان) درون را نشان می‌دهد: «کسی چیزی را در دل پنهان نمی‌کند، جز آنکه در لغزش‌های زبان... آشکار خواهد گشت» (همان، ح ۲۶). این سخن دلالت دارد بر اینکه درون انسان، خود را در زبان و در قالب کلمات، که اموری کاملاً اجتماعی‌اند و در جامعه و فرهنگ ساخته می‌شوند، بروز می‌دهد. اندیشه و باطن خوب، زبان خوب را، و اندیشه و باطن پلید، زبان و گفتار پلید را به دنبال دارد. اگر درون انسان تربیت نشده باشد نتیجه‌اش زبان بدون تربیت است و می‌تواند به شدت گزنده باشد: «زبان تربیت‌نشده، درنده‌ای است که اگر ره‌ایش کنی می‌گزد» (همان، ح ۶۰). در مقابل، زبان تربیت‌شده می‌تواند مفید فایدهٔ بسیار باشد و جامعهٔ امنی به ارمغان بیاورد.

پس نقش اجتماعی زبان و گفتار حایز اهمیت است و به تعبیر حضرت علی علیه السلام «بسا سخن که از حملهٔ مسلحانه کارگزر است» (همان، ح ۳۹۴). البته زیادی استفاده از زبان، انسان را به پریشانی فکر می‌کشاند: «هر کس پرحرفی کند یاوه می‌گوید، و آن کس که ببیندیشد آگاهی می‌یابد» (همان، ن ۳۱)؛ یعنی پرحرفی نقشی منفی در اندیشهٔ انسان دارد، و کم‌حرفی (و بیشتراندیشی) نیروی آگاهی وی را می‌افزاید. همچنین سخن زیاد به دنبال خود، سلسله‌ای از امور را می‌آورد، دست‌آخر عامل سقوط است: «کسی که زیاد سخن می‌گوید زیاد هم اشتباه می‌کند، و هر کس بسیار اشتباه کند، شرم و حیایش اندک است، و آنکه شرمش اندک باشد پرهیزگاری‌اش نیز اندک خواهد بود، و کسی پرهیزگاری‌اش اندک باشد دلش مرده است، و آنکه دلش مرده باشد در آتش جهنم سقوط خواهد کرد» (همان، ح ۳۴۹).

**ب. تعامل عمل و معرفت:** گاهی عمل متوجه دیگران بوده، جنبهٔ اجتماعی پیدا می‌کند. در اینجا، تعامل ابعاد درونی انسان (معرفت، نیت، روحیه و...) را با چنین اعمالی را بررسی می‌کنیم. این بحث را از دو مسیر «معرفت به عمل» و «عمل به معرفت» دنبال می‌کنیم:

۱. اثرگذاری معرفت بر عمل: در اینجا، ابتدا اثرگذاری معرفت‌ها (و روحيات و نیات) را بر رفتار انسان به شکل عام، و سپس، اثرگذاری اوصاف خاصی مانند تقوا و نفاق آن را نشان می‌دهیم:

حضرت علی علیه السلام به نیت و فکر عنایت بسیار دارند و برای آن نقش بسزایی در عمل قایلند. برای نمونه، در خصوص اهمیت نیت، معتقدند: شخص در صورت جدیت، به صرف نیت، با عمل‌کننده‌ها شریک خواهد بود: «آن کس که از کار مردمی خشنود باشد، چونان کسی است که همراه آنان بوده» (همان، ح ۱۵۴). در کلامی دیگر، بر آگاهی و اثر آن در کیفیت اعمال تأکید شده است: «عمل‌کننده بدون آگاهی همچون رونده‌ای است که بیراهه می‌رود؛ هر قدر شتاب کند از هدفش دورتر می‌ماند، و عمل‌کننده از روی آگاهی همچون رونده بر راه راست است» (همان، خ ۱۵۴). آن حضرت برای اینکه اهمیت مسئله را بیشتر نشان دهند، در ادامه سخن خود، به گونه‌ای دیگر، آن را بیان می‌کنند: «بدان که هر ظاهری باطنی متناسب با خود دارد. آنچه ظاهرش پاکیزه است، باطن آن نیز پاک و پاکیزه است، و آنچه ظاهرش پلید باشد، باطن آن نیز پلید است» (همان، خ ۱۵۴). امام علیه السلام در ادامه سخن، عمل را به گیاهی تشبیه می‌کنند که دارای ریشه و رویش است: «آگاه باش! هر عملی رویشی دارد و هیچ روینده‌ای از آب بی‌نیاز نیست. آب‌ها نیز گوناگونند. پس هر درختی که آبیاری‌اش به اندازه و نیکو باشد شاخ و برگش نیکو و میوه‌اش شیرین است، و آنچه آبیاری‌اش پاکیزه نباشد درختش عیب‌دار و میوه‌اش تلخ است» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، خ ۱۵۴). در این سخن امام، ریشه‌های عمل در نیات و افکار و روحيات زشت و زیبا دنبال شده است.

در یکی از خطبه‌ها، آشکارا ثمره نیت پلید را نشان می‌دهند: «چیزی جز درون پلید و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته است؛ نه یکدیگر را یاری می‌دهید، نه خیرخواه یکدیگرید و نه چیزی به یکدیگر می‌بخشید و نه به یکدیگر دوستی می‌کنید» (همان، خ ۱۱۳). اثراتی که نیت پلید می‌تواند بر افراد جامعه ایجاد کند بسیار خطرناک است. برای اینکه بتوانیم از این اثرات منفی دور بمانیم، باید ابتدا درون خود را اصلاح کنیم؛ اصلاح نیت و آگاهی ثمرات متناسب با خود به همراه دارد: «مردم! اگر شما همانند من از آنچه بر شما پنهان است با خبر بودید... بر کردارتان اشک می‌ریختید و... تنها به کار خود می‌پرداختید، و به دیگری توجهی نداشتید. افسوس! آنچه را به شما تذکر دادند فراموش کردید، و از آنچه شما را ترساندند، ایمن گشتید. گویا عقل از سرتان پریده است!» (همان، خ ۱۱۶).

یکی از جاهایی که می‌توان نقش اندیشه و صفات باطنی بر رفتار (از جمله رفتار اجتماعی) را نشان داد، جایی است که حضرت امیر علیه السلام بر عناوین ویژه‌ای تمرکز می‌کنند و متناسب با آن عنوان و صفت

خاص، رفتارها و یا حتی اندیشه‌ها و تفکرات و روحيات بخصوصی را مطرح می‌نمایند. عناوینی همانند پرهیزگاران، مؤمنان، منافقان، و اهل ذکر از آن جمله است. از این عناوین، به دو عنوان پرهیزگاران و منافقان اشاره می‌کنیم:

امام علیه السلام در خطبه «همام» سیمای نظری و عملی پرهیزگاران را اینچنین ترسیم می‌کنند: «سخنانشان راست، پوشش آنان میانه‌روی، و راه رفتنشان فروتنی است... مردم از آزارشان در امان، تن‌هایشان لاغر، درخواست‌هایشان اندک، نفسشان عقیف، و دامنشان پاک است... در روز، دانشمندانی بردبار، و نیکوکارانی باتقوایت که ترس الهی آنان را چونان تیر تراشیده لاغر کرده است... آرزویشان نزدیک، لغزش‌هایشان اندک، قلبشان فروتن، نفسشان قانع، خوراکشان کم، کارشان آسان، دینشان حفظ شده، شهوتشان در حرام مرده و خشمشان فروخورده است. مردم به خیرشان امیدوار، و از آزارشان در امانند... ستم‌کار خود را عفو می‌کنند. به آنکه محرومشان ساخته است می‌بخشند. به آن کس که از ایشان بریده است می‌پیوندند. از سخن زشت دور، گفتارشان نرم، بدی‌هایشان پنهان، و کار نیکشان آشکار است. نیکی‌هایشان به همه می‌رسد و آزارشان به کسی نمی‌رسد... اگر به ایشان ستمی روا دارند صبر می‌کنند تا خدا انتقامشان را بگیرد. نفسشان از دستشان در زحمت، ولی مردم از ایشان در آسایشند. برای قیامت، خود را به زحمت می‌افکنند، ولی مردم را به رفاه و آسایش می‌رسانند...» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، خ ۱۹۳).

در یک دسته‌بندی دوگانه، این اوصاف را می‌توان به دو دسته نظری و عملی تقسیم کرد. در حوزه نظری، محور اعتقادی پرهیزگاران اعتقاد و ایمان به خداوند متعال و روز قیامت است. در حوزه عملی، بسیاری از آنچه فرمود در ارتباط با مردم و حسن معاشرت با دیگران است. البته بسیاری از اعمالشان نیز در زمینه ارتباط با خداوند و یا با نفس خود است.

اما در بررسی نظری- عملی از منافقان، امام علیه السلام می‌فرماید: «آنها گم‌راه و گم‌راه‌کننده‌اند، خطاکارند و به خطاکاری تشویق‌کننده‌اند، به رنگ‌های گوناگون ظاهر می‌شوند، از ترفندهای گوناگون استفاده می‌کنند، برای شکستن شما از هر پناهگاهی استفاده می‌کنند، و در هر کمین‌گاهی به شکار شما می‌نشینند. قلب‌هایشان بیمار، و ظاهرشان آراسته است. در پنهانی راه می‌روند، و از بیراهه‌ها حرکت می‌کنند. وصفشان دارو، و گفتارشان درمان، اما کردارشان دردی است بی‌درمان...» (همان، خ ۱۹۴).

۲. اثرگذاری عمل بر معرفت: پیراهن وصله‌داری بر اندام امام بود. کسی پرسید: چرا پیراهن وصله‌دار می‌پوشی؟ حضرت فرمودند: «دل با آن فروتن، و نفس رام می‌شود، و مؤمنان از آن سرمشق



می‌گیرند» (همان، ح ۱۰۳). در این کلام، امام، هم به تأثیر نوع عمل (پوشیدن لباس وصله‌دار) بر خود اشاره فرمودند و هم به تأثیر آن بر دیگران. البته لباس پوشیدن ممکن است از جهتی فردی تلقی شود، ولی بدون تردید، جهات اجتماعی نیز در آن وجود دارد، و از این رو، امام علیه السلام آن عمل خود را سرمشق و منبعی معرفتی برای مؤمنان قلمداد نمودند.

در کلام حضرت، نکاتی وجود دارد که دلالت می‌کند بر اینکه با انجام برخی اعمال در جامعه، حتی می‌توان پیام‌های معرفتی متفاوتی فرستاد. برای نمونه، می‌فرمایند: «بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار آزار ده» (همان، ح ۱۷۷). یعنی: عمل پاداش دادن درحالی‌که این پیام مستقیم را برای نیکوکار دارد که موجب ترغیبش به عمل نیک می‌شود، همین عمل این پیام منفی را نیز برای بدکار دارد که -مثلاً- وی لیاقت چنین پاداشی را نداشته و از این رو، برایش زجر آور است. ایجاد رغبت و زجر - که هر دو اموری باطنی‌اند - توسط عمل اجتماعی پاداش دادن، مصداق بارزی از اثرگذاری عوامل اجتماعی بر روحيات و باطن است و معرفت‌های مرتبطی نیز به همراه دارد.

### ۳. عالم غیب

جامعه را چهار رکنی و رکن چهارم آن را خدای متعال (و در کنار او، البته با تفاوت در مرتبه، عوامل غیبی و ماورایی دیگر) در نظر گرفتیم. در خصوص خدای متعال و نیز انسان، که در مرتبه اول و دوم اولویت اثرگذاری است، مطالبی ذکر شد. سومین عامل اثرگذاری به لحاظ طولی و مرتبه، فرشتگان و شیاطین هستند. بنا بر چهار رکنی بودن جامعه، آنها نیز سهمی در اثرگذاری اجتماعی دارند. فرشتگان (عوامل رحمانی) در جهت انجام فرامین الهی عمل کرده، بر اندیشه و به دنبال آن، افعال انسان تأثیر می‌گذارند. البته این گونه اثرگذاری عالم غیب بر جامعه انسانی اختصاص به جنبه‌های مثبت ندارد، بسیاری از انسان‌ها متأثر از الهامات منفی شیطان و اعوان و انصار وی فکر و عمل می‌کنند. حضرت امیر علیه السلام در خطبه «قاصعه»، این نقش اجتماعی شیطان را به خوبی ترسیم کرده است: «شما را با فروکردن نیزه در چشم‌ها، بریدن گلوها، و کوبیدن مغزها پایمال کرد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، خ ۱۹۲). معنای این سخنان آن است که شیطان حضوری جدی در جامعه دارد و در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های فردی و اجتماعی، از راه تصرفی که در چشم‌ها و مغزها (منبع و ابزار معرفت) دارد، ایفای نقش می‌کند، اگرچه هم حضور و احاطه خداوند همیشه مفروض است و هم اختیار انسان همواره محفوظ نگه داشته می‌شود.

#### ۴. زمین

عامل دیگری که می‌تواند بر حوزه اندیشه و عقلانیت انسان اثرگذار باشد، «طبیعت» و زمینی است که انسان در آن اسکان می‌یابد. حضرت امیر<sup>ع</sup> پیش از آغاز جنگ جمل، در نکوهش شهر بصره و مردم آن دیار چنین فرمودند: «سرزمین شما به آب نزدیک و از آسمان دور است. عقل‌های شما سست و افکار شما سفیهانه است» (همان، خ ۱۴). امام<sup>ع</sup> در کلامی دیگر، برخی بد اخلاقی‌ها و صفات ناپسند را نیز به آن پیوند زده، فرمودند: «آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است. کسی که میان شما زندگی کند به کیفر گناهش گرفتار می‌شود، و آن کس که از شما دوری گزیند مشمول آموزش پروردگار می‌گردد» (همان، خ ۱۳). در روایت دیگری آمده است: «خاک شهر شما بد بوترین خاک‌هاست؛ از همه جا به آب نزدیک‌تر و از آسمان دورتر، و نه دهم شرّ و فساد در شهر شما نهفته است» (همان، خ ۱۳). با وجود آنکه برخی از این اوصاف معرفتی و اخلاقی معطوف به فرهنگ مردم بصره است و در آن ریشه دارد، اما سخنان امام<sup>ع</sup> حکایت از آن دارد که این ویژگی‌های محیط طبیعی نیز در آنها مؤثر بوده است و حتی می‌تواند ریشه و ویژگی‌های فرهنگی آنها قلمداد شود.

در حقیقت، مجموعه‌ای از مشخصات محیط طبیعی بصره علت برخی از ویژگی‌های فکری و روحی به‌شمار آمده است: آب شور، نزدیکی به آب، کثافت و بدبویی زمین مجاور آب، و گودی زمین. این موضوع به‌روشنی، واقع‌نگری اسلام را اثبات می‌کند و تفسیر طبیعی موجودیت انسانی را به‌طور رسمی، از معارف ضروری قلمداد می‌کند. تأثیرات محیط طبیعی اگرچه اصول بنیادین طبیعت انسان (اندیشه و اراده) را دگرگون نمی‌سازد، ولی آداب و رسوم و قوانینی را به‌وجود می‌آورد که می‌تواند شئون حیات مردم را رنگ‌آمیزی و توجیه نماید (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۶۹-۱۷۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۱۷-۵۱۹).

#### ۵. پیوندها

از مباحث گذشته، می‌توان دریافت که انسان، مستقل از دیگران، دارای هویت ویژه است و برای خود در اجتماع انسانی اصالت دارد، هرچند در ارتباط با خداوند، عین ربط به اوست. غیر از سخنان گذشته حضرت، بسیاری دیگر از سخنان ایشان نیز نشان‌دهنده چنین امری است. برای نمونه، امام<sup>ع</sup> در یکی از سخنان خود، می‌فرماید: «خداوند... رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند و... توانمندی‌های پنهان‌شده عقل‌ها را آشکار سازند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، خ ۱). تأکید این

سخن امام بر فطرت انسان (یعنی هویت اختصاصی) است. البته این یک سوی قضیه است. در کلمات امام، یک جهت دیگر نیز وجود دارد. این جهت از هویت فردی فرامی رود و به هویت جمعی می رسد.

**الف. ضرورت زندگی اجتماعی:** آنچه زمینه شکل گیری هویت جمعی را فراهم می سازد اجتماعی است که خود، محصول ضرورت زندگی جمعی گروه های گوناگون مردم است. در نظر امام علیه السلام، «مردم از گروه های گوناگونی هستند که اصلاح هریک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروه ها از گروه دیگر بی نیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا، نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجّار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه وران، و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان هستند» (همان، ن ۵۳).

آمیختگی گروه های مردم، ایشان را به سوی شکل دادن به یک حقیقت و هویت جدید سوق می دهد که از هویت فردی متمایز است این هویت و حقیقت جدید در هر دو حیث مثبت و منفی بسیار قوی تر است (طباطبائی، بی تا، ج ۴، ص ۹۷).

**ب. وجود جمعی:** دلایل فلسفی (طباطبائی، بی تا، ج ۴، ص ۹۴-۹۸؛ رجبی و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰-۱۵۱) و نیز شواهد قرآنی بسیاری وجود دارد که نشان می دهد اجتماع - بر باطل یا حق - به گونه ای وجود جمعی ختم می شود (طباطبائی، بی تا، ج ۴، ص ۹۶؛ صدر، ۱۳۶۹، ص ۲۵-۲۲؛ مطهری، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۴۰-۳۳۵؛ ازدری زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۱۸-۱۰۹). این کلام مولا علی علیه السلام را می توان در زمینه همین شواهد قلمداد نمود: «ای مردم، همه افراد جامعه در خشنودی و خشم شریکند؛ چنان که شترماده ثمود را یک نفر دست و پا برید، اما عذاب آن تمام قوم ثمود را گرفت؛ زیرا همگی آن را پسندیدند. خداوند سبحان می فرماید: «ماده شتر را پی کردند و سرانجام، پشیمان شدند. سرزمین آنان چونان آهن گداخته ای که در زمین نرم فرو رود، فریادی زد و فرو ریخت» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، خ ۲۰۱).

قریب همین مضمون را در این کلام حضرت علی علیه السلام نیز می توان دید: «آن کس که از کار مردمی خشنود باشد، چونان کسی است که همراه آنان بوده، و هر کس به باطلی روی آورد دو گناه بر عهده اوست، گناه کردار باطل، و گناه خشنودی به کار باطل» (همان، ح ۱۵۴). شاید بتوان این سخن امام علیه السلام در مورد شهادت حضرت زهرا علیها السلام را نیز مصداقی از همین موضوع به حساب آورد: «به زودی، دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که اُمّت تو چگونه در ستم کاری بر او اجتماع کردند» (همان، خ ۲۰۲). در حالی که چند نفری این کار را انجام دادند، اما امام علیه السلام آن را به امت پیامبر نسبت می دهند.

**ج. زن، زندگی و خانواده:** شاید بتوان گفت: اولین قدم عملی برای ورود در یک هویت جمعی،

تشکیل خانواده است (طباطبائی، بی تا، ج ۴، ص ۹۳-۹۲). خانواده نخستین هسته تشکیل یک جامعه بزرگ است. اسلام این اجازه را به زن و مرد داده است تا در جهت میل طبیعی و غریزی جنسی خود، رفتار کنند و در قالب و چارچوب خاصی با یکدیگر ارتباط نزدیک داشته، یک جمع صمیمی و خانوادگی تشکیل دهند. از نظر امام علی علیه السلام انسان نه تنها چنین اجازه‌ای دارد، بلکه به دلیل آثار مثبت بسیار معرفتی و غیرمعرفتی، ورود در چنین اجتماعی برایش مطلوب نیز هست و موجب تکامل و سعادت حتی مؤمنان نیز می‌شود (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، ح ۳۹۰).

اساساً گاهی برای کنترل اندیشه، تنها راه ممکن و یا - دست‌کم - یکی از راه‌های مؤثر، در کنار همسر بودن است. اصحاب امام پیرامونش نشسته بودند که زنی زیبا از آنجا گذشت. حاضران دیده به آن زن دوختند. امام فرمودند: «دیدگان این مردان به منظره شهوت‌آمیز دوخته شده و به هیجان آمده‌اند. هرگاه کسی از شما با نگاه به زنی به شگفتی آید، با همسرش بیامیزد که او نیز زنی چون زن وی باشد» (همان، ح ۴۲۰).

با وجود این آثار مثبتی که ازدواج در کنترل شناختی و نیز هیجانی دارد، نگاه تیز و واقع‌بین امام علیه السلام آثار منفی ورود در چنین جمع پرجاذبه و گاه پرمشکلی را از نظر دور نداشته، هشدارهای بسیاری نسبت به دل‌مشغول‌های زندگی خانوادگی دارد. از جمله فرمودند: «بیشترین اوقات زندگی را به زن و فرزندت اختصاص مده؛ زیرا اگر زن و فرزندت از دوستان خدا باشند خدا آنها را تباه نخواهد کرد، و اگر دشمنان خداوند چرا غم دشمنان خدا را می‌خوری؟» (همان، ح ۳۵۲).

درگیری‌های زندگی چه بسا برای انسان دل‌مشغولی‌هایی به همراه داشته و گاهی باعث غم و غصه وی شود. در کلامی دیگر فرمودند: «اندک بودن تعداد زن و فرزند یکی از دو آسایش است» (همان، ح ۱۴۱). معنای این سخن آن است که زندگی خانوادگی و گرفتاری‌های آن بر روح و روان انسان اثرگذار است و می‌تواند آسایش فکر و خیال انسان را از وی سلب کند. همچنین حضرت علیه السلام درباره همین آثار منفی زندگی خانوادگی می‌فرمایند: «عیسی علیه السلام زنی نداشت که او را فریفته خود سازد، فرزندی نداشت تا او را غمگین سازد، مالی نداشت تا او را سرگرم کند» (همان، ح ۱۶۰).

معنای تمامی این سخنان البته این است که در بحث زن و زندگی و تشکیل خانواده، باید اعتدال رعایت گردد تا هم انسان از فواید بسیار آن بهره‌مند شود و هم مغلوب آثار منفی‌اش نگردد.

در هر حال، خانواده و نیز خانواده بزرگ‌تر، یعنی خویشان، نقش بسزایی در سعادت مادی و معنوی جامعه ایفا می‌کنند. در اهمیت جایگاه خانواده از حیث آثار معرفتی و روحی، همین بس که یکی از

دلایل موفقیت انبیای الهی بوده است: «در آغوش خانواده کریمی بزرگ شد» (همان، خ ۹۴). «قرارگاه پیامبر ﷺ بهترین قرارگاه و محل پرورش و خاندان او شریف‌ترین پایگاه است» (همان، خ ۹۶). امام ﷺ در خصوص خویشاوندان نیز ضمن توصیه به گرمی داشتن ایشان (همان، ن ۳۱)، در خصوص آثار روحی آنها برای انسان خاطرنشان می‌کند: «خویشاوندان انسان بزرگ‌ترین گروهی هستند که از او حمایت می‌کنند و اضطراب و ناراحتی او را می‌زدایند، و در هنگام مصیبت‌ها نسبت به او، پرعاطفه‌ترین مردم هستند» (همان، خ ۲۳).

د. دوستی و همنشینی: امام ﷺ در خصوص انتخاب دوست و همنشین نیز تأکیدهای بسیاری دارند (همان، ن ۳۱؛ همو، ح ۳۰۸). یک علت آن شاید تأثیری باشد که این عوامل بر حوزه شناختی و روحی انسان دارد.

حضرت امیر ﷺ در خصوص تأثیر دوستان و همنشینان، از جمله می‌فرماید: «همنشینی با هواپرستان ایمان را به دست فراموشی می‌سپارد، و شیطان را حاضر می‌کند» (همان، خ ۸۶). در کلامی دیگر می‌فرماید: «از همنشینی با فاسقان پرهیز که شر به شر می‌پیوندد» (همان، ن ۶۹). اطلاق این کلام دلالت دارد بر اینکه ویژگی‌های منفی فاسق، از جمله اندیشه‌های فاسقانه‌ی وی، در اثر دوستی و همنشینی به دیگران منتقل می‌شود و بنابراین، برای آنکه انسان به این ویژگی‌های منفی دچار نشود، یک راه این است که با چنین افرادی سروکار نداشته باشد. امام ﷺ چنین سفارش‌هایی را حتی به دشمنان خود هم دارند. ایشان در نامه به عمرو عاص می‌نویسند: «تو دین خود را پیرو دنیای کسی قرار دادی که گمراهی‌اش آشکار است؛ پرده‌اش دریده، و افراد بزرگوار در همنشینی با او لگه‌دار، و در معاشرت با او به سبک مغزی متهم می‌گردند» (همان، ن ۳۹).

ه. قدرت و سیاست: بحث را از مباحث جامعه‌شناختی خرد (زبان، گفتار و کنش) آغاز کردیم و سپس به مباحث اجتماعی متوسط (گروه‌های خانوادگی و دوستی و همنشینی و مانند آن) پرداختیم. در ادامه، به مباحث جامعه‌شناختی کلان‌تر می‌پردازیم. به دلیل گستردگی، بر قدرت (سیاست) و ثروت (اقتصاد) متمرکز خواهیم شد:

۱. قدرت و معرفت: در کلام مولا علی ﷺ حوزه قدرت و سیاست جایگاهی ویژه و محوری دارد (نهج البلاغه، ح ۱۹۸؛ همو، خ ۱۱۹ و ۱۴۶). در بحث حاضر، آنچه اهمیت دارد این است که حوزه مزبور در آگاهی و روحیه اجتماعی نقشی ممتاز ایفا می‌کند.

در نظر امام علی ﷺ، قدرت عاملی برای استحکام و استواری معرفت است. این استواری، هم نسبت

به خود شخص و هم نسبت به دیگران نشان دادنی است. بر همین مبناست که مردم و مخاطبان بین رأی حاکم و دیگران تفاوت قایلند، درحالیکه به رأی دیگران چندان توجهی ندارند؛ رأی حاکم خریدار دارد: «استواری رأی با کسی است که قدرت و دارایی دارد؛ با روی آوردن قدرت، روی آورد و با پشت کردن آن روی برتابد» (همان، ح ۳۳۹). در این سخن، دو عامل «قدرت» و «ثروتی» علت استواری رأی قلمداد شده است. این سخن شاهدی است بر اینکه دو عامل «قدرت» و «ثروت» نقش اجتماعی بارزی در حوزه معرفتی و شناختی ایفا می‌کنند.

علاوه بر این، در نظر امام علیه السلام، در این اثرگذاری، اگر قدرت همراه با اقتدار و صلابت باشد به آرامش روانی مردم ختم می‌شود: «امور اجتماعی آنان در سایه قدرت حکومت اسلام استوار شد، و در پرتو عزتی پایدار، آرام گرفتند» (همان، خ ۱۹۲). رسیدن مردم به آرامش روانی و روحی در این کلام مولا علیه السلام، به قدرت و عزت حکومت اسلامی منوط شده است.

همچنین ویژگی‌های اندیشه حاکم، به دلیل سیطره‌ای که دارد، نقش بسزایی در خصوصیات اوضاع زمانه و نیز نوع اندیشه و تفکر مردم دارد. به تعبیر امام علیه السلام «هرگاه اندیشه سلطان تغییر کند زمانه دگرگون می‌شود» (همان، ن ۳۱). این دگرگونی هم درباره خصوصیات اجتماعی و هم خصوصیات اندیشه‌ای مردم قابل تبیین است.

اگر حاکم کسی مثل حضرت علی علیه السلام باشد تغییرات مهم معرفتی و شناختی مانند خروج مردم از جهل، تعلیم کتاب خدا و نیز آموزش اندیشه استدلالی رواج خواهد یافت: «کتاب خدا را به شما آموختم، و راه و رسم استدلال را به شما آموزش دادم، و آنچه را که نمی‌شناختید به شما شناساندم، و دانشی را که به کامتان سازگار نبود جرعه جرعه به شما نوشاندم» (همان، خ ۱۸۰). چنین پیشوایی همچنین به دنبال آشکار کردن حقایق است: «پیشوای شما چنان واقعیت‌ها را برای شما شکافت؛ چونان شکافتن مهره‌های ظریف، و حقیقت را از باطل چون شیره درختی که از بدنه آن خارج شود، بیرون کشید» (همان، خ ۱۰۸).

تفکر سیاست‌مدارانی همچون حضرت علی علیه السلام آن است که مردم را به سوی امنیت روانی و اجتماعی سوق دهند: «خدایا، تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم... بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند» (همان، خ ۱۳۱).

البته این فضای مثبت معرفتی و اجتماعی همیشگی نیست. ممکن است برخی از ویژگی‌های مثبت، همچون امنیت، با وجود حکومتی عادل یا ظالم، به‌طور نسبی برقرار شود، اما به تعبیر پیشین امام علیه السلام،

«هرگاه اندیشه سلطان تغییر کند، زمانه دگرگون می‌شود» (همان، ن ۳۱). از این رو، فضای مسلط در زمان سلطه ظالمانه بنی امیه، که سلطان و نیز اندیشه او متفاوت و فسادآلود بود، آلوده بود و به لحاظ معرفتی و نیز اجتماعی، تغییرات بسیاری در آن، نسبت به پیش از آن به وجود آمد: «در آن روز، برای مردم نه عذرخواهی در آسمان و نه یآوری در زمین باقی خواهد ماند؛ زیرا ناهلان را به زمامداری برگزیده‌اید، و زمامداری را به جایگاه دروغینی قرارداد‌اید» (همان، خ ۱۵۸).

حساسیت حضرت در خصوص انتخاب رهبر و خلیفه، دقیقاً بر همین اساس قابل تحلیل است؛ چراکه ویژگی‌های فکری و روحی وی به تدریج تأثیر خود را بر کل جامعه نشان می‌دهد و آنچه او در درون دارد در پهنه اجتماعی هویدا خواهد گشت: «سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمانان ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمانان را عهده‌دار شود، تا در اموال آنها حریص گردد، و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود، مسلمانان را به گم‌راهی کشاند. و ستم‌کار نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد، که با ستم حق مردم را غضب و عطا‌های آنان را قطع کند؛ و نه کسی که در تقسیم بیت‌المال عدالت ندارد؛ زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل می‌کند و گروهی را بر گروهی مقدم می‌دارد. و رشوه‌خوار در قضاوت نمی‌تواند امام باشد؛ زیرا برای داوری، با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال و حق را به صاحبان آن نمی‌رساند. و آن کس که سنت پیامبر ﷺ را ضایع می‌کند لیاقت رهبری ندارد؛ زیرا امت اسلامی را به هلاکت می‌کشاند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، خ ۱۳۱).

۲. آسیب‌شناسی معرفتی: حوزه سیاست و قدرت اصولاً حوزه پرخطری است، هم برای خود حاکم و هم برای همنشینان وی: «همنشین پادشاه شیرسواری را ماند که دیگران حسرت منزلت او را دارند، ولی خود می‌داند که در جای خطرناکی قرار گرفته است» (همان، ح ۲۶۳). وقتی برای همنشین چنین باشد برای خود وی نیز به مراتب خطرناک‌تر خواهد بود. البته این خطر الزاماً بیرونی و از ناحیه اقدام به براندازی نیست، هرچند گاهی چنین هست.

فکر و روحیه‌ای که بر حاکم سلطه می‌یابد، می‌تواند خطرناک‌ترین عامل هلاک‌کننده حاکم و نیز اطرافیان وی باشد: «کسی که به نوایی رسید تجاوزکار شد» (همان، ح ۲۱۶). «هر کس قدرتی به دست آورد، زورگویی دارد» (همان، ح ۱۶۰). زورگویی و تجاوزگری نسبت به حقوق دیگران کمترین خطری است که متوجه وی است. اما مشکلات به همین جا ختم نمی‌شود و صفات رذیله بسیاری مانند تکبر و خودبزرگ‌بینی و تندروی در اثر ماهیت سلطه‌جوی حوزه سیاست برای هر کس، جز معصوم ﷺ، می‌تواند بروز و ظهور کند و جز فضل و رحمت الهی راهی برای خلاصی از آن نیست.

کلام امام علیه السلام در این باره چنین است: «اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خودبزرگی بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار، که برتر از توست، بنگر که تو را از آن سرکشی نجات می دهد، و تندروی تو را فرومی نشانند، و عقل و اندیشهات را به جایگاه اصلی بازمی گرداند» (همان، ن ۵۳).

این مطالب را نیز درباره خودشان فرمودند: «خوش ندارم در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم و خواهان شنیدن آن هستم. سپاس خدا را که چنین نبودم! و اگر ستایش را دوست می داشتم، آن را رها می کردم؛ به خاطر فروتنی در پیشگاه خدای سبحان، و بزرگی و بزرگواری که تنها خدا سزاوار آن است» (همان، خ ۲۱۶).

در حال، این سخنان ضمن توجه دادن به آثار منفی قدرت، به نقش خداوند متعال در مرحله اول، و انسان در مرحله بعد، و مقابله با آثار آن نیز توجه داده است.

**و. اقتصاد و معیشت:** معیشت یکی از مهم ترین عوامل اجتماعی اثرگذار بر معرفت و روحيات انسان است. این عامل با غریزه گرسنگی مرتبط است. این غریزه انسان را به طور مستقیم، با زمین و طبیعت و به شکل غیر مستقیم، با انسان های دیگر پیوند می زند. انسان ها به دلیل میزان متفاوت دسترسی به طبیعت، به تدریج، در جایگاه های متفاوتی قرار می گیرند. محصول این وضعیت ظهور انسان های دارا و ندار یا غنی و فقیر در جامعه است. ظهور این دو حالت در انسان، نگاه و نیز اندیشه وی نسبت به خود و دیگران را تحت تأثیر قرار می دهد.

۱. آثار روحی فقر و غنا: از نظر حضرت امیر علیه السلام، هم نداری دارای آثار سوء روانی و معرفتی است و هم دارایی، و البته انسان این اراده و اختیار را دارد که به یاری خداوند متعال، از زیر این آثار سوء خود را برهاند.

در جهت بیان آثار منفی فقر و نداری، فقر را «مرگ بزرگ» (همان، ح ۱۶۳) و نیز نیاز را عامل اندوه (همان، خ ۸۲) می دانند. شاید دلیل آنکه نداری «مرگ بزرگ» خوانده شده آن است که «تهیدستی، مرد زیرک را در برهان، کند می سازد» (همان، ح ۳) و با اختلالی که در عامل شناختی و عقلانی او ایجاد می کند، نمی گذارد تا محاسبات ذهنی را به درستی انجام دهد و بدین سان، عامل متمایزکننده انسان از او سلب می شود. در چنین صورتی، رفتارهای منطقی نیز از وی انتظار نمی رود. ایشان چنین وضعیتی را، حتی برای فرزندان خود محتمل دانسته اند؛ به پسرشان محمد حنفیه این گونه سفارش می کنند: «ای فرزندم، از تهیدستی بر تو هراسناکم؛ از فقر به خدا پناه ببر، که



فقر، دین انسان را ناقص، و عقل را سرگردان می‌کند و عامل دشمنی است» (همان، ح ۳۱۹).  
بدین‌روی، هشدار می‌دهند: «از یورش بزرگوار به هنگام گرسنگی... پرهیز» (همان، ح ۴۹).

مانند همین خطرات برای قشر ثروتمند نیز وجود دارد: «کسی که ثروتمند گردد فریب می‌خورد» (همان، خ ۸۲)؛ زیرا «ثروت، ریشه شهوت‌هاست» (همان، ح ۵۸) و در فضای شهوانی، عقل انسان از مسیر درست خارج می‌شود و هر چیزی را - هرچند ناحق - می‌پذیرد. علاوه بر این، «از مستی‌های نعمت» (همان، خ ۱۵۱) نیز نمی‌توان غافل شد. نعمت‌ها انسان را مست می‌کنند و عقل انسان مست تعطیل و آماده پذیرش هر امر ناصوابی است. بدین‌روی، باید «از تهاجم انسان پست به هنگام سیری» پرهیز کرد (همان، ح ۴۹).

از نظر مولا علی<sup>ع</sup>، انسان این اختیار و توانایی را دارد و می‌تواند با این وضعیت منفی مقابله کند. توصیه امام<sup>ع</sup> به فقرا و اغنیاء برای مقابله با اقتضانات این دو حالت، آن است که اینان به مدیریت فقر و غنا بپردازند: «چه نیکوست فروتنی توانگران در برابر مستمندان، برای به دست آوردن پاداش الهی. و نیکوتر از آن خویشتن‌داری مستمندان برابر توانگران است، برای توکل به خداوند» (همان، ح ۴۰۶). در این کلام، خاطر نشان شده درحالی‌که اقتضای ثروتمندی آن است که انسان را غرور فراگیرد و به طغیان بپردازد و در برابر مستمندان استکبار ورزد، اما، در نگاه حضرت، انتظار می‌رود که ثروتمند بر خود مسلط باشد و از این روحیه اجتناب ورزد و امری متفاوت با آن - یعنی: تواضع در برابر مستمندان - را پیشه خود سازد. شاید این کار، نشدنی باشد مگر با در نظر گرفتن باری تعالی. همچنین درحالی‌که اقتضای نداری آن است که مستمندان دست به دامان توانگران شوند، اما حضرت از آنان می‌خواهد که بر این اقتضا چیره شده، با توکل بر خداوند تعالی، خویشتن‌داری به خرج دهند. مانند همین امور را در کلام بعدی امام<sup>ع</sup>، نیز می‌توان مشاهده کرد: «پاک‌دامنی زیور تهیدستی، و شکرگزاری زیور بی‌نیازی (ثروتمندی) است» (همان، ح ۳۴۰)؛ درحالی‌که اقتضای نداری خروج از زی پاک‌دامنی است، امام از آنها می‌خواهد که پاک‌دامن بمانند؛ و نیز درحالی‌که اقتضای بی‌نیازی کفر است، از ایشان می‌خواهد تا شکرگزاری را زینت خود قرار دهند. مانند همین توصیه ایشان را در نامه به فرماندهان سپاه نیز می‌توان مشاهده کرد: «بر زمامدار واجب است که اگر اموالی به دست آورد یا نعمتی مخصوص او شد دچار دگرگونی نشود و با آن اموال و نعمت‌ها بیشتر به بندگان خدا نزدیک گردد و به برادرانش مهربانی بیشتری روا دارد» (همان، ن ۵۰).

## نتیجه‌گیری

مطالب گذشته را در چند بند خلاصه می‌کنیم:

در این جستار، تکیه بر معرفی پایه‌های جامعه‌شناختی در همه سطوح خرد، متوسط و کلان نظریه «معرفت علوی» بود بیان گردید که همانند اثرگذاری پایه‌های دیگر، عوامل اجتماعی نیز می‌تواند بر معرفت - به‌طور کلی - اثرگذار باشد.

برخلاف رویکرد سه‌بعدی حاکم بر جامعه‌شناسی موجود، ابعاد جامعه با نگاه به آیه کریمه (بقره: ۳۰)، چهاربعدی (خداوند، انسان، زمین، و پیوند) تصویر کشیدیم؛ سخنان مولا علی علیه السلام نشان داد که هر چهار بعد جامعه بر فکر و روح انسان، به شکل طولی - با تفاوت‌هایی - اثرگذارند.

در درجه اول، خداوند متعال قرار دارد که دارای اثرگذاری حتمی و قطعی است، و در خصوص اعمال اختیاری انسان، اراده تکوینی الهی از مسیر اراده انسان می‌گذرد و بنابراین، مسئولیتش نیز با انسان است، هرچند در همان حال، خداوند نیز حضور دارد. خداوند متعال (و نیز فرشتگان) علاوه بر دخالتی که در اصل ایجاد انسان و نیز اجتماع داشته‌اند، به شکل‌های گوناگون در جامعه حضور دارند: گاهی با دخالت در ابعاد نهفته وجود انسان (اراده و تصمیم) که می‌تواند شکل فردی و اجتماعی داشته باشد؛ زمانی با نوع متفاوت برخورد خداوند با انسان‌ها برای آزمون ایشان که می‌تواند بر نوع تفکر و اندیشه و عملکرد انسان‌ها اثرگذارد؛ دگرباره، با اصلاح روابط اجتماعی ما با دیگران و مانند آن. البته بسیاری اوقات اثرگذاری معرفتی و روحی خداوند بر انسان به دلیل لطف و مرحمتی است که خود انسان زمینه‌اش را فراهم کرده است. همچنین خداوند لطف خود را همیشه از راه اراده تکوینی اعمال نمی‌کند. در بسیاری از موارد، لطف الهی در اراده تشریحی و با عمل به دستورات الهی نازل می‌شود.

در درجه دوم اثرگذاری، انسان قرار دارد که اراده انسانی در این میان، شاخص است. اموری مانند زبان، گفتار، کنش و تعامل این امور با معرفت و روحيات، از جمله مواردی است که در اینجا قابل طرح است. گفتار و کردار انسان تعامل غیرقابل انکاری با شناخت‌ها و روحيات وی دارد و ویژگی‌های هریک می‌تواند به دیگری انتقال یابد. اگر آبخور گفتار و کردار، فکر و روحیه‌ای پلید (برای نمونه، منافقانه) باشد گفتار و کرداری متناسب با آن، و اگر پاک (برای نمونه، باتقوا) باشد، گفتار و کرداری متناسب بروز و ظهور می‌یابد. البته با کنترل و مدیریت زبان و کردار نیز می‌توان تغییرات متناسبی در فکر و روحیه ایجاد کرد. این تعامل را می‌توان در سطح فردی و نیز جمعی به اشکال گوناگون به تصویر کشید.

در درجه سوم، باید از موجودات غیبی نظیر فرشتگان یاد کرد که مأموران خدای متعال هستند. این را نیز باید مدنظر داشت که در کنار کمک‌های فرشتگان به انسان، شیطان (و اعوان و انصارش) در همه اوقاتی که درباره خدا، خود، طبیعت، و دیگران می‌اندیشیم، حضوری جدی دارند و می‌کوشند تا گونه‌ای انحراف در او ایجاد نمایند.

در مرتبه چهارم، اثرگذاری عوامل طبیعی و نیز اجتماعی قرار دارد. یکی از جالب‌ترین مسائل علمی در جامعه‌شناسی، که در کلام مولا علی علیه السلام مورد توجه قرار گرفته، تأثیر محیط طبیعی (آب شور، نزدیکی به آب، کثافت و بدبویی زمین مجاور آب، گودی زمین و مانند آن) در وضع روانی مردم است. این امر یکی از دلایل روشنی است که واقع‌نگری اسلام را اثبات می‌کند و تفسیر طبیعی موجودیت انسانی در کنار بعد روحی را به‌طور رسمی، از معارف ضروری نشان می‌دهد.

در کلمات امام علیه السلام، علاوه بر بعد فطری و فردی انسان، به بعد دیگری نیز توجه داده می‌شود که در اثر روابط اجتماعی و درهم‌تنیدن فکر و اندیشه‌ها به وجود می‌آید. نیازهای متفاوت انسان ضرورت زندگی اجتماعی را رقم می‌زند، و این نیز انسان‌ها را کنار هم قرار داده (پیوند)، یک هویت جدید به وجود می‌آورد. شاید اولین قدم عملی برای ایجاد چنین پیوندهایی «خانواده» باشد. در سطح متوسط، از پیوندهای مبتنی بر دوستی و همنشینی می‌توان سخن به میان آورد. همچنین از پیوندهای در سطح کلان، دو عامل ثروت و قدرت و روابط گسترده‌ای که با محوریت آنها به وجود می‌آید، حائز اهمیت بسیار است. انواع پیوندهای انسان تأثیرهای بسزایی بر روحیه و فکر انسان دارد.

شایان ذکر است که همه اثرگذاری‌های مزبور در سایه احاطه و حضور باری تعالی صورت می‌گیرد و همه عوامل یادشده پرتوی از وجود حضرت حق است.

## منابع

نهج البلاغه، ۱۳۸۵، ترجمه محمد دشتی، قم، جمال.

ازدري زاده، حسين، ۱۳۹۰، *جامعه‌شناسی معرفت در قرآن*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

تمیمی آمدی، عبدالواحد، بی‌تا، *غررالحکم و دررالکلم*، ترجمه محمدعلی انصاری قمی، تهران، بی‌جا.

پارسانیا، حمید، ۱۳۷۹، «جامعه‌شناسی معرفت و علم»، *ذهن*، ش ۴، ص ۸۷-۱۱۶.

پارسانیا، حمید و حسین ازدري زاده، ۱۳۹۰، «تعیین اجتماعی معرفت در نهج البلاغه»، *اسلام و علوم اجتماعی*، ش ۶، ص ۷-۴۷.

جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۶، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

دلور، علی، ۱۳۸۳، *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*، تهران، رشد.

رجبی، محمود و دیگران، ۱۳۸۲، *تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام*، تهران، سمت.

سلیمی، علی، ۱۳۷۶، «تطور اجتماعی معرفت از دیدگاه مولوی»، *حوزه و دانشگاه*، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۶۷-۸۹.

صدر، محمدباقر، ۱۳۶۹، *سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن*، ترجمه حسین منوچهری، تهران، فرهنگی رجا.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، بی‌تا، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، قم، منشورات جامعه مدرسین.

علیپور، مهدی و حمیدرضا حسنی، ۱۳۸۹، *پارادایم‌های اجتهادی دانش دینی (پاد)*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

علیزاده، عبدالرضا و دیگران، ۱۳۸۳، *جامعه‌شناسی معرفت*، قم، حوزه و دانشگاه.

علیزاده، عبدالرضا، ۱۳۸۴، «زمینه‌های پذیرش رویکردی جامعه‌شناختی در حقوق اسلامی»، *حقوق*، ش ۶۸، ص ۱۱۵-۱۵۶.

غزالی، محمد، ۱۴۰۹، *منهاج العابدین*، بیروت، دارالجلیل.

فارابی، محمدبن محمد، ۱۹۸۶، *کتاب آراء اهل المدینه الفاضله*، مقدمه و تعلیق البیر نصری نادری، بیروت، دارالمشرق.

فلیک، اووه، ۱۳۸۸، *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.

کرپیندرف، کلوس، ۱۳۸۸، *تحلیل محتوا*، ترجمه هوشنگ نائبی، تهران، نشر نی.

کلوری، سیدرضا، ۱۳۸۵، «رابطه معرفت و جامعه از دیدگاه شهید صدر»، *ذهن*، ش ۲۶، ص ۱۰۳-۱۲۲.

کیوی و کامپنهود، ۱۳۷۳، *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران، فرهنگ معاصر.

محمدامزبان، محمد، ۱۳۸۰، *روش تحقیق علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی*، ترجمه عبدالقادر سواری، قم،

پژوهشکده حوزه و دانشگاه و المعهد العالمی للفکر الاسلامی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، *مجموعه آثار*، قم، صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵، *پیام امام شرح تازه و جامعیه بر نهج البلاغه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.